

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنګ راد
۲۷ می ۲۰۱۹

سایه شوم جنگ بر فضای ایران

رجزخوانی‌ها و دروغ‌پردازی‌های دولت‌های امریکا و ایران بر سر تضمین امنیت مردم منطقه، بار دیگر به سر تیتیر بنگاه‌های خبری امپریالیستی تبدیل گشته است. تصفیۀ حساب‌ها، تمرکز و زوم شدن دو سوی درگیری هم، اولین بار نیست بارها و بارها، طرفین بر طبل مخالفت‌های دروغین مبنی بر "شیطان بزرگ" و یا رژیم "شرور" و "نامتعارف" با منافع طبقه سرمایه‌داری کوبیده‌اند؛ بارها و بارها هر یک کوشیده افکار عمومی را به مسیر دلخواه شان سوق دهند؛ و بارها و بارها دولت امریکا، در چهارچوبۀ پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ئی‌اش، جنگ تبلیغاتی وسیعی علیه رژیم ایران به راه انداخته است تا به قول خویش سران حکومت را به "راه راست" هدایت کنند!! اما حقیقت موضوع، نه مخالفت سران حکومت، در پیگیری سیاست‌های جنگ‌طلبانه امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم امریکا در منطقه و نه در نافرمانی رژیم جمهوری اسلامی در پیگیری قواعد و مناسبات حاکم بر جهان سرمایه‌داری، بلکه به تبیین و به نگاه سلطه بلامنازع امپریالیسم امریکا، در دوران پس از جنگ سرد و باز تقسیم دنیای کنونی بر می‌گردد.

دهه‌هاست که بحران سیاسی - اقتصادی، بر جهان سرمایه سیطره انداخته و به تبع، دنیا غرق در اختلاف و کشاکش طبقاتی‌ست. سرمایه‌داری رفته رفته، زوار در رفته‌تر و از کار افتاده‌تر شده است که علائم و بازتاب‌های مبرهن آن‌ها را می‌توان، در درون جامعه و در تمامی میادین استثمار و طبقاتی رؤیت نمود. عمق فقر و ناداری مردم در عصر سرمایه‌داری، و جهان سرشار از منابع طبیعی و ثروت، قابل توضیح نیست و میلیون‌ها انسان دردمند، به اشکال متفاوت و در اقصا نقاط دنیا، برای کسب مطالبات‌شان در تقابل با حاکمان به صف شده‌اند. کثرت و ناشمار تظاهرات و اعتصابات کارگری و توده‌ئی، فضای کشورهای سرمایه‌داری را احاطه کرده است. گرسنگی، بی‌خانمانی و کودکان فقر و محروم از آب و نان و تحصیل، مختص به یک کشور و منطقه نیست و بُعد جهانی به خود گرفته است. حقوق‌ها پائین و در عوض کسب ثروت و سودآوری یک درصدی جامعه، چندین برابر شده است؛ یک درصدی که، کاری به نقش نود و نه درصدی جامعه نداشته و ندارد.

در حقیقت جهان به اصطلاح متمدن را عده‌ای محدود قبضه کرده‌اند و با زور، و با کار بست سلاح‌های مرگبار، دنیا را به سمت ویران کننده‌ای سوق می‌دهند که هر ثانیه آن، برابر با آواره و نابودی هزاران کودک، برابر با از بین رفتن هزاران تن دیگر در اثر بی‌آبی، نبود امکانات بهداشتی و پزشکی، و برابر با تلف شدن میلیون‌ها تن دیگر

در جنگ‌های دست‌ساز سرمایه‌داران است. در بستر چنین حقایقی‌ست که، دو طبقه و آن‌هم با دو تعیین کاملاً مجزا از هم، در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند که در این‌میان، بالائی‌ها با چنگ و دندان و با اتخاذ سیاست‌های حیل‌گرانه و نظامی‌شان، در فکر بقای خویش‌اند و پائینی‌ها و علی‌رغم فقدان کم‌ترین امکانات، به دنبال کسب حقوق و آزادی‌های به سرقت برده شده‌شان می‌باشند. کاملاً محرز است که این جدال و تصاویر، همگانی و عمومی شده است و تک‌نمونه، و یا مختص به یک منطقه و یا کشور نیست؛ کاملاً محرز است که بخش اعظم این جدال و تصاویر ناهمگون را، مخالفت‌ها و جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی تشکیل می‌دهند؛ مخالفت‌ها و اعتراضاتی که شوک بس سنگینی بر عصب و بر بینائی جهان سرمایه‌داری وارد ساخته است. بنابه صدها دلیل روشن، پایه‌های طبقه سرمایه‌داری ترک عمیقی بر داشته است و علی‌رغم سوار بودن بر دم و دستگاه‌های نظامی و سرکوب، قادر به رفع و رجوع و سر و سامان دادن بحران دائم‌التزیدش نیست. ترمیم، بازسازی و صدمات وارده از سوی جنبش‌های اعتراضی، و به دنباله آرام کردن اوضاع ناهنجار جهان کنونی به دغدغه‌های اصلی دولت‌مردان تبدیل گشته است. در این میانه، به جان هم افتاده‌اند تا مبدا جوامع و دنیای سرمایه‌داری در اوضاع بحران سیاسی - اقتصادی ناموفق بیرون بدر آید. به روز خود را تعریف کرده‌اند و جنگ قدرت و جنگ اهمال سلطه‌گری به مناطق متفاوت، به راه انداخته‌اند تا از قدرت‌گیری و از رادیکالیزم جنبش‌های اعتراضی ممانعت به عمل آورند. آگاهانه توپ اختلافات و تضادها را به درون سرزمین کشورهای وابسته و تحت سلطه انداخته‌اند تا از تشنج‌ها و از درگیری‌های رودررو و مستقیم، فاصله گیرند. گسیل نیرو و ارسال ابزار و آلات نظامی، ناوگان‌ها و هواپیماهای جنگی به منطقه خاورمیانه و دیگر اقصا دنیا را می‌توان در چنین راستائی توضیح داد و بی دلیل هم نیست که، تعرض اقتصادی و نظامی به مردم جهان و منطقه و به دنباله راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی و خانمان‌سوز، به سیاست روزشان تبدیل گردیده است؛ تعرض و جنگی که به اشکال گوناگون بازتولید می‌کند و قدم به قدم، جان میلیون‌ها انسان رنج‌دیده را می‌گیرد. می‌دانند که عامل و مسبب کُشتار و صدمه اقتصادی به مردم و جامعه‌اند. همین چند روز قبل بود که «ترمپ» رئیس جمهور امریکا و یکی از طرف‌های نزاع با ایران اعلام کرده است: "ما خواهان جنگ با ایران نیستیم" چرا که "جنگ باعث کُشتار مردم و ضربه زدن به اقتصاد می‌شود".

باری، با چنین دانسته‌ها و واقعیاتی، در صدد ازیاد نزاع و تشنج، و راه‌اندازی جنگی تازه‌تر، در پهنه دولت‌های منطقه و دسته‌جات متعلق به خود می‌باشند. همه دولت‌ها، در غارت و در سرکوب و در لشکرکشی به دیگر کشورها و آن‌هم به بهانه دفاع از حقوق انسانی مردم و همسایگان، برابر و متفق‌القول‌اند. لشکرکشی و دخالت و حضور نظامی در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، سودان و یمن و غیره را می‌توان از جمله موارد سیاست واحد و انتخابی همه دولت‌های بزرگ امپریالیستی و دیگر دولت‌ها، دسته‌جات و گروه‌های وابسته بدانان دانست. به عبارت روشن‌تر هیولای جنگ، دنیا را زیر و رو، و چشم‌انداز زندگی فردا را، برای میلیون‌ها توده ستمدیده تیره و تار نموده است. حاکمان و زورگوییان، جهان پهناور را برای سازندگان واقعی آن ناآرام کرده‌اند و در عوض جنگ‌طلبان، به آرامی، به حیات فضاقت‌بارشان ادامه می‌دهند. همه دولت‌مردان، کم و بیش و آن‌هم با تفاوت‌های چند و صوری، در پیدائی وضعیت کنونی سهیم‌اند و بی‌تردید رژیم جمهوری اسلامی هم در این بین، به‌عنوان یکی از سواهای درگیر، نقش بسیار فراوانی در تشدید تشنجهای امپریالیستی، در ویران کردن زندگی کارگران و زحمت‌کشان ایران و همچنین دیگر محرومان منطقه ایفای نقش می‌کند.

به طور مثال چهار دهه است که سران حکومت، جنگ بی‌پایانی را علیه میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش ایران سازمان داده‌اند و چند دهه‌ای‌ست که به‌همراه دیگر دولت‌ها و نیروهای درگیر در جنگ امپریالیستی منطقه، به جان

و مال محرومان افتاده‌اند. سران رژیم جمهوری اسلامی مستقیم و غیر مستقیم، در ناامن کردن جامعه ایران و منطقه و همچنین در همسویی با دولت‌های بزرگ امپریالیستی، پیرامون پیشبرد بهتر سیاست‌های اقتصادی - جنگی طبقه سرمایه‌داری سهیم‌اند و روشن است که، رجزخوانی‌ها و تهدیدات دو سوی حاکمیت - یعنی امریکا و ایران -، چیزی جز دودوزه بازی، ریاکاری و مکاری نیست.

دولت‌مردان امریکا به ظاهر، سر جنگ با سران حکومت دارند، اما و خلاف تبلیغات بی‌مایه‌شان، اصل مسأله به مراتب، فراتر از "تنبیه" و یا "مهار" رژیم جمهوری اسلامی‌ست؛ اصل مسأله، اضافه کردن بر فضای متنشج و باز کردن میدان جنگی تازه‌تر در منطقه است. درگیری و جنگی که از یک‌طرف سودآور، و از طرف‌دیگر و به‌گمان‌شان، کنترل‌کننده جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی‌ست. خشت "خاورمیانه بزرگ" را این‌گونه پی ریخته‌اند و این‌که، به‌طور معین، روند تشنج‌ها و بگومگوهای سیاسی کنونی، به کدام و یا کدامین سو خواهد رفت، به چند مورد و یا موارد دیگر ربط پیدا خواهد کرد. یعنی این‌که، وقوع آن، به شرایط و به موقعیت اعتراضی - مبارزاتی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستمدیده علیه سران رژیم وابسته جمهوری اسلامی، به تضادهای درون حاکمیت امریکا و همچنین به توافقات پشت پرده قدرت‌مداران بین‌المللی برمی‌گردد. اما فارغ از احتمال چنین واقعه دردناک و شومی، یک موضوع را می‌توان براحتی تشخیص داد و آن این‌که، تا به‌حال دود و سود تمامی جنگ‌های لفظی - سیاسی و یا تشدید ناامنی بیش از پیش در جامعه ایران و منطقه، به چشم کارگران و زحمت‌کشان و به جیب سرمایه‌داران رفته و خواهد رفت. در کنار این‌ها و نیز می‌توان گفت، که جابه‌جائی ناوگان‌ها، فروش تسلیحات نظامی توسط امپریالیست‌ها و آن‌هم بعد از گرو گرفتن دوباره بگومگوهای سیاسی به عربستان، عمان، عراق و غیره، از دیگر نمونه‌ها و فاکتورهایست که بر میزان نگرانی‌های توده‌های محروم ایران و منطقه افزوده است. شک و تردیدی نیست که تا اینجای کار، بازندگان اصلی، نه نظام جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا و دیگر سرمایه‌داران و حاکمان جهان، بلکه مردم ایران و منطقه‌اند. چرا که، مناقشه قدرت‌مداران بین‌المللی، مناقشه با طبقه سرمایه‌داری حاکم بر ایران - و آن‌هم به‌عنوان طبقه ظالم و استثمارگر - نیست، بلکه شرکت و دخالت فعال‌تر رژیم‌های وابسته‌ای همچون رژیم جمهوری اسلامی، در تسریع نقشه‌های شوم امپریالیستی در منطقه است. با چنین فکر و تدبیری‌ست که بر نزاع‌ها و بر تشنج‌ها می‌افزایند تا برنامه‌های نیمه کاره خود را، یکی پس از دیگری بگیرند.

بنابراین بحث و ادعاهای‌شان پیرامون "کنترول" و "مهار" رژیم جمهوری اسلامی بی‌اساس است. غرض و مقصود، دنباله سیاست "نظم نوین جهانی" و "خاورمیانه بزرگ" و به ویژه بعد از فروپاشی کامل به اصطلاح کمونیسم در شوروی است. شکی در آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی، محصول اعتراضات و قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن [دلو] ۵۷ نیست، بساکه، توافق ۴ قدرت اصلی امریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان در کنفرانس «گودالوپ» و آن‌هم بر سر انحراف و کنترول جنبش‌های اعتراضی و تداوم حاکمیت طبقه سرمایه‌داری در ایران بوده است. با انتخاب چنین سیاست و جابه‌جائی بود که طبقه سرمایه‌داری ایران، بدون لطمات و صدمات جدی توانسته است با شکل حکومتی تازه‌تر، به حیاتش تداوم بخشد. قدرت‌مداران بزرگ رژیم جمهوری اسلامی را بر سر کار گمارده‌اند تا جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷ را از روند اصلی‌اش منحرف سازند. به جرأت می‌توان گفت که سران حکومت تاکنون پیرامون تضمین منافع و اجرائی سیاست‌های امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم امریکا در ایران و منطقه، سنگ تمام گذاشته‌اند و کمترین لغزش و یا تعلل در پیشبرد و پیشرفت سیاست‌های جنگ‌طلبانه امپریالیست‌ها از خود نشان نداده‌اند. تعرض به معیشت مردم و در ادامه شرکت در جنگ افغانستان، لبنان، عراق، لیبیا، سوریه و

خلاصه یمن و غیره، از جمله علائم و مواضع جنگ طلبانه حکومت‌مداران ایران، نسبت به سیاست‌های انتخابی قدرت‌مداران بین‌المللی، در قبال توده‌های محروم و ستمدیده ایران و منطقه خاورمیانه است. به طور اساسی حکومت جمهوری اسلامی کمترین تضاد منافع، با دیگر هم مسلکانش ندارد؛ این رژیم آمده و آماده است، تا نقشه‌ها و برنامه‌های امپریالیستی را در ایران و در منطقه خاورمیانه پی گیرد. پیداست که گردن‌کشی‌ها و یا به حاشیه و به کنار انداختن - احتمالی - حکومت جمهوری اسلامی توسط قدرت‌مداران بین‌المللی، نه در "گستاخی" حکومت‌مداران وابسته، بلکه در پاسخ‌گویی به بحران سرمایه‌داری، به بازی گرفتن عناصر و نیروهای منطبق با سیاست‌های امروزی سرمایه و مهم‌تر از همه این‌ها، کنترل و مهار بهتر جنبش‌های اعتراضی رادیکال پیشرونده کارگری و توده‌ای در درون است.

به هر حال و در پایان، لازم است تا به چند نکته پیرامون داغ شدن فضای جنگی با ایران توجه نمود، آن است که، سران حکومت، به یاری و با حمایت همه‌جانبه سرمایه‌داران بزرگ و به ویژه دولت امریکا، دهه‌هاست جنگ متفاوتی را علیه مردم ایران سازمان داده‌اند که آثار مخرب آن‌ها را می‌توان در ابعادی دردناک، بر جان و مال میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، پیر و جوان و کودک مشاهده نمود؛ آن است که، جمهوری اسلامی، به موازات تعرض مسلحانه به توده‌ها و خلق‌های محروم ایران، هم‌گام با امپریالیست‌ها، جنگ ناعادلانه و خونینی را به توده‌های ستمدیده‌ای همچون افغانستان، عراق و یمن و غیره تحمیل کرده است؛ و خلاصه این‌که آیا، جنگی به‌مراتب فراتر از آنچه که در شرایط کنونی، بر جامعه ایران حاکم می‌باشد، شدنی‌ست را می‌باید، در تحولات بعدی، در فعل و انفعالات و در آرایش سیاسی تازمتر منطقه، در توافقات بزرگان امپریالیستی از جمله روسیه، امریکا و دیگر دولت‌های اروپائی و غیره، و به ویژه در عکس‌العمل‌های رادیکال و جوشنده کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های محروم و ستمدیده ایران دید. علاوه بر همه این‌ها، آنچه مسجل و محرز می‌باشد آن است که، رژیم جمهوری اسلامی، ذاتاً با تشدید تنش، با گسترده‌ی جنگ و با سرکوب جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای قابل دوام است و نه تنها زندگانی سران حکومت، با چنین سیاستی گره خورده است، بلکه حیات طبقه سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های حامی آن و از جمله دولت امریکا، با تولید سلاح‌های کشنده، با کشت و کشتار میلیون‌ها انسان دردمند، با حضور و با گسیل نیروها و ادوات نظامی بیشتر به منطقه و دیگر نقاط جهان ربط پیدا کرده است.

واقعیت این است که سرمایه‌داری جهانی در حال گندیدگی و میرندگی است. این سیستم کاملاً ناکارآمد و فرسوده شده است و پاسخ‌گوی جهان بشری در عصر رشد و تکنولوژی نیست. طبقه و سیستم سرمایه‌داری در خدمت به بشریت نیست و روزبه‌روز، زوار در رفته‌تر می‌شود. با این اوصاف پیداست که هل دادن بیش از پیش سرمایه به مسیر نابودی، وابسته به انتخاب سیاستی متضاد با سیاست حاکم بر چپ جهانی و به ویژه چپ ایران است. در حقیقت نمی‌توان فضا و مسیر جنگ احتمالی را تغییر داد و یا قطع نمود، مگر آن‌که، جنگ سومی را، خارج از جنگ‌های امپریالیستی به راه انداخت. به تعبیر واضح‌تر، سلامتی و سالمی هر جنبشی، نه در هم‌سوئی با طرف و یا طرفین جنگ‌های ارتجاعی، بلکه مجزا با آن‌هاست. در این اثناء شرکت در مناقشات و مخاصمات سرمایه‌داران، با هر دلیل و بهانه‌ای، مترادف با همکاری با جانیان بشریت، جنگ‌طلبان و مرتجعان، مترادف با تضمین و تداوم منافع جناح‌های متفاوت سرمایه، و به دنباله مترادف با روان‌تر کردن سیاست‌های امپریالیستی در ایران و منطقه می‌باشد. با این تفصیل اتفاق هر واقعه احتمالی به هر میزان و درجه‌ای، و آن‌هم بدون دخالت‌گری سوی سوم، برابر با تخریب بیش از پیش زیرساخت‌ها، و برابر با تخریب زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده و بویژه به عقب انداختن حقوق پایمال شده و دیرینه جامعه انسانی‌ست. اوضاع عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه و یمن و خلاصه مابقی مناطق

جنگزده امپریالیستی، در خلاف این نظر نیست که قبل از انجام نقشه‌های شوم امپریالیستی، می‌باید، جنگ انقلابی میلیون‌ها توده محروم را در دستور کار قرار داد و مانع تحقق سیاست‌های جنگی خائمان‌سوز امپریالیستی شد؛ پس هر گونه کمکاری، غفلت و یا فاصله‌گیری از آنها، چیزی جز تکرار رخداد و مشاهده تجربه منفی کشورهای جنگزده در پهنه ایران نیست.

۲۶ می ۲۰۱۹

۵ خرداد [جوزا] ۱۳۹۸